

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

## تحفه‌هایی از گنجینه‌ی معارف امام سجّاد علیه السلام (۱)

امروز چند حدیث را از کتاب *تُحَفُّ الْعُقُولُ*، که معمولاً در هر مناسبت در رابطه با اهل‌بیت علیهم السلام، چند روایت را از روی آن می‌خوانم، انتخاب کردم و به اختصار آنها را از روایتان می‌خوانم. امیدوارم طرح آموزه‌های عمیق و لطیف نهفته در این احادیث به‌منزله‌ی نوعی پیوند ولایت ما با آن حضرت، نزد آن بزرگوار پذیرفته شود.

یکی از آن فرمایشات کوتاهی که از امام سجّاد علیه السلام در کتاب *تُحَفُّ الْعُقُولُ* نقل شده، این روایت است:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام إِذَا قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ "وَأَنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا" يَقُولُ سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ نِعْمِهِ إِلَّا الْمَعْرِفَةَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهَا كَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ إِدْرَاكِهِ أَكْثَرَ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا يُدْرِكُهُ فَشَكَرَ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَةَ الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ فَجَعَلَ مَعْرِفَتَهُمُ بِالتَّقْصِيرِ شُكْرًا كَمَا جَعَلَ [عِلْمَ] عِلْمَ الْعَالَمِينَ أَنَّهُمْ لَا يُدْرِكُونَهُ إِيْمَانًا عَلِمًا

مِنْهُ آتَهُ قَدْرُ وَسْعِ الْعِبَادِ [قَدْرُ وَسْعِ الْعِبَادِ] فَلَا يُجَاوِزُونَ ذَلِكَ<sup>۱</sup>» بنابه این روایت، روش، دَعُو و شیوهی امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَامُ این بود که هرگاه آیه‌ی شریفه‌ی «إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» اگر بخواهید نعمت‌های الهی را به‌شماره در بیاورید، قادر به شمارش آنها نیستید؛ را می‌خواندند و تلاوت می‌کردند؛ می‌فرمودند: «سُبْحَانَ مَنْ» پاک و منزّه است خدایی که «لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ نِعْمِهِ إِلَّا الْمَعْرِفَةَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهَا» به احدی معرفت و شناخت نعمت‌های خود را نداد، جز در همین حد، که به آن معرفت برسند که قادر به شناخت نعمت‌های الهی نیستند. اوج معرفت انسان نسبت به نعم الهی آن است که به این حقیقت پی ببرد که در پی بردن به حقیقت و عظمت نعمت‌های الهی ناتوان است. «كَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ إِدْرَاكِهِ أَكْثَرَ مِنَ الْعِلْمِ بِآئِهِ لَا يُدْرِكُهُ» همان‌گونه که خدای متعال به احدی معرفت ادراک خود را نداد، مگر به اندازه‌ای که بشر بفهمد نمی‌تواند خدا را ادراک کند و از ادراک الهی و شناخت واقعی خدا عاجز است. اوج معرفت‌الله آن است که انسان پی می‌برد نمی‌تواند خدا را آن‌گونه که شایسته‌ی اوست، بشناسد. همان عبارت منسوب به رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که به پیشگاه الهی عرضه می‌دارند: خدایا! من عاجزم از اینکه آن‌گونه که تو هستی، تو را بشناسم و بستایم. هر دوی اینها، یعنی نه می‌توانم عبادت تو را آن‌گونه که سزاوار توست، به‌جا بیاورم و نه به معرفت تو آن‌گونه که سزاوار توست، دست پیدا می‌کنم، را عارف‌ترین و عابدترین مخلوق تاریخ آفرینش، رسول-

---

<sup>۱</sup>. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۹۴ و مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۱۴۲ و ابن‌شعبه‌حرّانی، تحف‌العقول، ص ۲۸۳.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به خدا عرضه می‌دارند.<sup>۲</sup> اینجا هم امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَام همان حقیقت را بیان می‌کنند. سپس حضرت فرمودند: «فَشَكَرَ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَةَ الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ» و خدای عزوجل تشکر کرد، از معرفت کسانی که به این معرفت رسیده‌اند، که قادر نیستند خدا را آن‌گونه که شایسته‌ی اوست بشناسند. خدای متعال از همین تشکر و قدردانی کرد. «فَجَعَلَ مَعْرِفَتَهُمُ بِالتَّقْصِيرِ شُكْرًا» و خدا همین معرفتی را که آنها پیدا کردند، که قادر نیستند همه‌ی نعمت‌های خدا را بشناسند؛ همین که گفتند: خدایا! ما از شناخت نعمت‌های تو عاجزیم؛ به منزله‌ی شکر آن نعمت‌ها از آنها پذیرفت؛ چون در بحث شکر خدمتتان عرض کردیم که حقیقت شکر به معرفت نعمت برمی‌گردد: «شُكْرُ التَّيَمُّنِ دَرْكُ التَّيَمُّنِ» شکر نعمت‌ها، درک نعمت‌هاست؛ یعنی هم درک عظمت، قدر و بزرگی نعمت و هم درک عظمت، قدر و بزرگی دهنده‌ی آن: «شُكْرُ التَّيَمُّنِ دَرْكُ التَّيَمُّنِ وَ شُكْرُ الْمُنْعَمِ دَرْكُ الْمُنْعِمِ». خدای متعال همین اعتراف آنها را که خدایا نعمت‌های تو عظیم‌تر از آن است که ما بتوانیم آنها را بشناسیم و به‌شماره درآوریم، به منزله‌ی شکرگذاری آنها قبول کرد. «كَمَا جَعَلَ [عِلْمَ] عِلْمَ الْعَالَمِينَ أَنَّهُمْ لَا يُدْرِكُونَهُ إِيمَانًا» همان‌گونه که خدای متعال همین پی بردن، آگاهی و علمی را که عالمان به آن رسیدند، که نمی‌توانند خدا را درک کنند و بشناسند، به منزله‌ی ایمان از آن عالمان پذیرفت. «عِلْمًا مِنْهُ أَنَّهُ قَدْ وَسَّعَ الْعِبَادَ [قَدْرُ وَسْعِ الْعِبَادِ] فَلَا يُجَاوِزُونَ ذَلِكَ» به‌خاطر اینکه خدا قدر و اندازه‌ی وسع بندگان خود را می‌دانست. او می‌دانست عظیم‌تر از آن است که معرفتش در ظرف وجودی بشر بگنجد و نعمت‌هایش بیشتر از

---

<sup>۲</sup>. «ما عَبْدُكَ حَقٌّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقٌّ مَعْرِفَتِكَ.»: مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۲۳ و کوفی‌اهوازی، حسین‌بن‌سعید، الزهد، ص ۷۴ و طیب، سید‌عبدالحسین، اطیب‌البیان، ج ۱۳، ص ۳۱۸.

آنند که شناخت آنها در ظرف وجودی مخلوق بگنجد. مخلوق نمی‌تواند از حدّ وجودی و ظرف ادراک خودشان فراتر بروند و خدا، مُنعم الهی، فراتر از وجود و قدرت درک مخلوق است. خدا چون این ناتوانی و ضعف بشر را می‌دانست، همین اعتراف را که خدایا! ما نمی‌توانیم همه‌ی نعمت‌های تو را بشناسیم، به منزله‌ی شکر پذیرفت و اعتراف به اینکه خدایا! آنگونه که شایسته‌ی توست، نمی‌توانیم به معرفت تو راه پیدا کنیم، را به منزله‌ی ایمان آنها قبول کرد.

حدیث دیگری که شاید می‌توانیم اندکی هم به بحث‌هایی که جلسات قبل در رابطه با مباحث مصباح داشتیم، اشاره کنیم، این است: «وَقَالَ لِابْنِهِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَامُ به پسرشان امام محمدباقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «أَفْعَلِ الْخَيْرَ إِلَى كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ» (جلسه‌ی قبل ماجرای مسجد را نقل کردم، که آن بنده‌ی خدا بلند شد و درخواست کمک کرد. اکنون ببینید امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَامُ چه می‌گویند و ببینیم ما چقدر شاگرد مکتب ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستیم.) حضرت فرمودند: هر کس از تو طلب و درخواستی کرد، تو به او خوبی و عطا کن و هر کس از تو خیری خواست، آن را برای او انجام بده. «فَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِهِ فَقَدْ أَصَبْتَ مَوْضِعَهُ» اگر او واقعاً اهل آن بود و مستحق بود، عطای تو در جایگاه مناسب خودش قرار گرفت و کار به‌جا انجام شد؛ یعنی اگر شخص نیازمندی بود؛ که واقعاً راست می‌گفت و تو هم این خدمت را به او کردی و نیاز او را برآورده نمودی، عطای تو درست به‌جا و مناسب انجام شد و از طرف دیگر «وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ بِأَهْلِ كُنْتَ أَنْتَ أَهْلُهُ» اگر همان فقیری که تصوّر این بود که ممکن است دروغ بگوید؛ شخصی که درخواست و ابراز نیازی می‌کند و ممکن است دروغ بگوید؛ اگر او هم اهل نبود، اهلیت نداشت و اصلاً دروغ می‌گفت؛ ولی اهلیت تو سر جای خود بود؛ تو سزاوار عطا، بخشش

و کار خیر کردن بودی و آنچه را که شایسته و زینده‌ی تو بود، انجام دادی. تو از جایی ضرر نکردی. حتی اگر او خلاف می‌گفت، اهلیت نداشت و سزاوار نبود، باز هم کار تو هدر نرفته است. حضرت فرمودند: «وَإِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ حَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ وَاعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ عُذْرَهُ»<sup>۳</sup> ای پسر! امام باقر! اگر مردی سمت راست تو ایستاده بود؛ به تو دشنام داد و نسبت به تو هتاک‌ی کرد و آن شخص از سمت راست تو به سمت چپ تو آمد و از تو عذرخواهی کرد، عذر او را بپذیر و کینه‌ی او را به دل نگیر. حتی اگر فاصله این قدر کم بود، نگو که من تو را می‌شناسم؛ یادم که نرفته است و هنوز در خاطر هست که تو با من چه کردی. نه؛ حتی اگر هنگامی که سمت راست بود، به تو هتاک‌ی کرد و سمت چپ تو آمد و از تو عذرخواهی کرد، عذرخواهی او را قبول کن و عذر او را بپذیر.

همین‌طور از امام سجّاد ع است: «وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَقْبَلُ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى وَ كَيْفَ يَقْبَلُ مَا يُتَّقَبَلُ»<sup>۴</sup> حضرت فرمودند: عملی با تقوا قلیل و کوچک نخواهد بود. اگر کسی بر اساس تقوا کاری را انجام بدهد؛ این کار هرچه باشد، کوچک نیست. به خاطر دارید، گفتیم کاری که برای خدا انجام شود، کوچک و بزرگ ندارد. حضرت فرمودند: هر کار، وقتی همراه با تقوا انجام می‌شود، کم، کوچک و قلیل نیست. سپس فرمودند: «وَ كَيْفَ يَقْبَلُ مَا يُتَّقَبَلُ» چگونه می‌توان عملی را که مورد قبول الهی قرار می‌گیرد،

<sup>۳</sup>. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۵۳ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۹۴ و ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۲۸۲.

<sup>۴</sup>. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۷۵ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۴۰ و ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۲۷۸.

کوچک شمرد؟ چون قرآن فرمود: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۵</sup> پس اگر کسی عملی را با تقوا انجام دهد، یقیناً آن عمل مقبول درگاه الهی است. امام سجّاد علیه السلام فرمودند: چگونه انسان عملی را که مقبول درگاه الهی است، کوچک تصوّر کند! پس هر عمل خیری پیش آمد، کسی کوچک و بزرگ نکند؛ سعی کند روح عمل را بزرگ و زیبا کند. اصلاً مهم نیست قالب و پوسته‌ی عمل چه باشد. همین که مورد رضایت خداست، چه کوچک باشد و چه بزرگ، بزرگ است. هرچه عمل خالصانه‌تر، با صفای بهتر و تقوای بیشتری انجام شود، در ترازوی الهی عظیم‌تر است.

حدیث بعد، حضرت فرمودند: «وَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: مَنْ قَبِعَ بِمَا قَسَمَهُ اللَّهُ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى الثَّامِنِ»<sup>۶</sup> کسی که به آنچه که خدای متعال قسمت و نصیب او کرده و سهمیه‌ی او قرارداده است، چه مادی و چه معنوی، قانع شود، از بی‌نیازترین مردمان است. غنا با پول، ثروت و سرمایه به دست نمی‌آید؛ بلکه با قناعت حاصل می‌شود. "غنا" یعنی بی‌نیازی. چه بسا انسان‌هایی که میلیاردها و تیلیاردها ثروت دارند؛ امّا گداصفتند. آنها را دیده‌اید از یک قرآن نمی‌توانند بگذرند! چه‌طور پست و کوچکنند! امّا انسان‌هایی که روح بزرگی دارند، با اینکه دستشان خالی خالی است؛ امّا به راحتی می‌توانند از همه چیز بگذرند. این شخص بی‌نیاز است؛ انسانی است که ولو صورت ظاهر فقیر است؛ امّا سر در برابر هیچ ثروت و ثروتمندی فرود نمی‌آورد و عزیز زندگی می‌کند. غنا، غنای نفس است، نه غنای دست. غنا باید در

---

۵. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۷.

۶. حرّعاملی، وسائل الشّیعة، ج ۱۵، ص ۲۵۸ و مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۱۵۳ و ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۲۷۸.

درون انسان شکل بگیرد. غنا در بیرون شکل نمی‌گیرد. لذا حضرت فرمودند: «وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ، فَهُوَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ» کسی که به آنچه که خدای متعال قسمت او کرده است، کم یا زیاد، هر-چقدر قسمتش کرده است، قانع باشد، از بی‌نیازترین و ثروتمندترین انسان‌های عالم است.

و آخرین حدیث را هم بخوانیم. حضرت فرمودند: «الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ»<sup>۷</sup> کسی که به مقدراتی که برایش مکروه است؛ نسبت به آن گره دارد و برایش شیرین، گوارا، خواستنی، دوست-داشتنی، دل‌نشین و جذاب نیست، خشنود شود؛ آنچه خدا از سختی‌ها و دشواری‌ها برایش پیش آورد؛ مثلاً با آبرویش بازی کردند؛ حقش را خوردند؛ آزار و اذیتش کردند و شکنجه‌اش دادند؛ هر چه با او کردند، چیزهایی که به کامش خوش نمی‌آید، چه به دست انسان‌ها و چه در جریان زندگی به صورت طبیعی، مثلاً بیماری‌ها، رنج‌ها و دردهایی به سراغش آمد (اینها به اصطلاح قضا‌های مکروه است)؛ در برابر چنین مقدراتی راضی بود، (راضی هم به این معنی نیست که تحمل کند؛ چیزی نگوید؛ اعتراض نکند؛ به امید اینکه حتماً اینها خاصیتی برایم داشته، که خدا پیش آورده است، صدایش در نیاید؛ پذیرا شود و تحمل کند. نه؛ این حالت "صبر" است. "رضا" یعنی اوج خوشحالی، خوشنودی، شادمانی و بهجت.) کسی در آن شرایط چنین حالتی داشته باشد؛ «أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ» رضای در چنین شرایط مکروه و تلخی، بالاترین درجات یقین است. این حدیث می-رساند که اولاً یقین هم درجاتی دارد؛ همان‌طور که قبلاً هم به این بحث اشاره‌ای کرده‌ایم که با

---

<sup>۷</sup>. مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۱۳۵ و ابن‌شعبه‌حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۷۸ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۳.

اینکه خود یقین بالاترین درجه‌ی ایمان است؛ اما خود آن هم به لحاظ‌های مختلف درجه‌بندی می‌شود و دارای درجاتی است. امام سجّاد علیه السلام فرمودند: رضایت در آن شرایط، از بالاترین درجات یقین است؛ که امیدواریم خدای متعال توفیق همه‌ی آنها را به ما بدهد؛ هم توفیق دهد اعمال کوچک را توأم با تقوا انجام دهیم و هم اگر کار خیری سر راهمان آمد، کسی درخواست خدمت و کمکی کرد؛ چه می‌خواهیم از جیبمان خرج کنیم و چه از آبرو، موقعیت، جاهت، توانایی و تخصصمان، از هرچه که داریم، حتی از سلامتی و جانمان، هرچه بذل کنیم، ضرر نکرده‌ایم. اگر کسی آمد از ما درخواستی کرد، مدام استخاره و سبک، سنگین نکنیم. امیدوارم با روحیه‌ی امام سجّاد علیه السلام رفتار کنیم و خیلی وسواس به خرج ندهیم. بعد هم امیدوارم نسبت به آنچه خداوند در زندگی روزیمان کرده است، راه قناعت پیشه کنیم؛ که عزّت و غنا هم نصیب ما می‌شود. همین‌طور اگر خدای متعال مقدراتی را که در جنبه‌ی خلقی و طبیعی برای بشر مکروه است، برای ما مقدر کرد، ان شاء الله چنان غرق عشق و محبت کسی باشیم که آنها را مقدر و عملی کرده است، که در کام ما شیرین و دوست‌داشتنی باشد و در اثر توجه به اینکه آنکه می‌کند، محبوب ماست و آنچه محبوب می‌کند، محبوب و دوست‌داشتنی است؛ روح رضای در اوج سختی را از دست ندهیم.

امیدوارم امام سجّاد علیه السلام همین قدر به منزله‌ی عرض ادب به محضر ایشان، از ما پذیرا باشند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ